

در بخشی از یادداشت مسعود استاد خطاب به شهردار سابق تهران آمده پرستوی شما کلاغی بود و در قامت شخص مورد اطمینانت این مهم را انجام می‌داد.

با انتشار پستی در اینستاگرام؛



به گزارش اسپادانا خبر، مسعود استاد، برادر میترا استاد با انتشار پستی در صفحه شخصی خود در اینستاگرام از بخشش محمد علی نجفی شهردار اسبق تهران خبر داد.

او در صفحه خود نوشت:

قصه ما به سر رسید، قصه یتان بی غصه باد. هفتم خرداد ۹۸ تلفنم زنگ خورد و زندگی مان چرخه خورد، خبر کوتاه بود و خبرنگاران زیاد.

تا به خود آمدم خواهرم بود و خون و جنازه و مردی مشهور به سیاست، وزیری خوشنام، شهردار پرطمطراق سابق و معاون و مشاوره امین برای بالاترین مقام اجرایی کشور، حامی حقوق زنان، ولی قاتل زن خودش.

سخت بود برایم مدیریت بچه‌ای که با جنازه خون آلود مادرش روبرو شده بود و جامه از تن دریده بود.

سخت بود برایم ضجه‌های مادری که شاید تا دیروز داماد خود را دولتمردی شریف می‌دید و امروز قاتل عزیز خود.

سخت بود برایم اشک‌های پدری که همیشه فرزندان خود را از ظلم به دیگران پرهیز می‌داد و امروز سینه دخترش سوراخ به گلوله داماد خود می‌دید.

کمی شاید ترسیده بودم از آن همه قدرت مرد سیاستمدار که تا دیروز فکر می‌کردم قدرتش پشت گرم خانواده مظلوم می‌شود و امروز همه آن قدرت در مقابل من و خانواده مظلوم بود.

آری خواهرم با سلاحی کشته شده بود که قرار بود مقابل سلاح ناجوانمردان باشد.

آری ترسیده بودم زمانی که پلیس، قاتل را با گرمی استقبال می‌کرد و فارغ شده بود که این تصاویر برای خانواده یک شهروند عادی، داغ بر داغ می‌افزاید. اما فردای آن روز ساعت ۹ صبح در داسرا با اولیاء دم نزد دادستان عادل جناب آقای دکتر شهریاری حاضر شدیم. مرد با شوکت دیروزمان را، بیچاره مرد گرفتار در پنجه عدالت دیدم که حتی قادر به تکلم صریح دیروز نبود. پدرم زیر گوشم گفت حضرت عزرائیل توسط این مرد جان دخترم را گرفت و من تسلیم اراده خداوند هستم، مادرم نیز چشمم در چشم او شد و گفت به خدا واگذار کردم. فرزند مقتول هم از دادستان محترم تقاضای قصاص کرد. از آن پس بود که آماج حمله خبرنگاران هم خط سیاست‌های آن مرد قرار گرفتم و سؤالات آن‌ها از ما به گونه‌ای بود که ظن کشته شدن دکتر محمد علی نجفی توسط خانواده و خواهر ما صورت پذیرفته بود و به جای مقتول باید پاسخ می‌دادیم که چرا کشته شده ایم.

ناجوانمردانه‌ترین قسمت داستان این روزهای ما، زمانی شروع شد که وکیل افراد سیاسی زبردست وارد میدان شد و فراموش

کرد که به عنوان یک بال کبوتر عدالت، باید به یاری قاضی بشتابد.

آموزشی که این وکیل با وجدان به موکل خود داد در کنار مطبوعات مغرض، کمرمان را خرد کرد و اگر نبود توکل به خداوند متعال، شاید زبان در دهان می‌چرخید و رازهایی برملا می‌گشت و پرده از معمای چرایی قتل می‌افتاد.

جناب آقای علیزاده طباطبایی، امیدوارم کارآموزان قضایی تان تاریخ وکالتان را نخوانند و ندانند که حب خط سیاسی، چگونه استادشان را به رگم چهره موجه اش، ملعبه دنیا دوستی کرد و حتی از موکل خود با آن همه دبدبه و کبکبه عبرت نگرفت. شما تا آنجا فرار رو به جلو فرمودید که همسر رفیق گرمابه و گلستان خود را، پرستو و در یک کلام مهدورالدم خواندید و فکر نکردید که فرض آنکه حتی موکل از قصاص در این دنیا نجات یابد در محکمه عدالت خداوند، خود و موکل باید پاسخ دهید و این چند روز باقیمانده عمرتان در قبال حیات همیشگی، خسران ابدی برایتان دارد.

خوشبختانه موکل شما هوشمندتر از شما بود و در جلسه دوم دادگاه، عزلتان کرد و کمترین دفاعیات شما را کان لم یکن نمود. شما آنقدر این پرونده قتل برایتان جذاب بود که حتی در زمانی که سمتی در پرونده نداشتید باز در کنار فرزند معزول آیت [] خزعلی اظهار نظر نمودید. امیدوارم به خود بیایید و توبه بفرمایید والا عمر برف است و آفتاب تموز!

و، اما جناب نجفی، به خبرسازان هم خطی خود گفتم که صداها را نهاد امنیتی به همسرت می‌داد و طن پرستو بازی را با کمک خبررسان هایت چرخاندی. بدان و آگاه باش پرستوی شما کلاغی بود و در قامت شخص مورد اطمینانت که دست بر قضا در دادگاه هم حضور داشت این مهم را انجام می‌داد و در تماس‌های شما، فایل‌های خاله زنانه را به همسرت می‌رساند که اگر مایل بودی در یک جلسه خصوصی، اسم شخص را به شما خواهیم گفت بلکه در ملاء عام آبرویی از کسی نریخته باشیم.

نکته دیگر با حامیان زنان می‌گویم! مشاورین و نمایندگان بانوان کشورم، خواهرم در نگاه شما زن نبود؟ که عریان در داخل حمام توسط همسرش به قتل رسید و یک کلام در موردش نگفتید؟ آیا سیاست تان فقط به شما اجازه می‌دهد در مورد حق تحصیل و حق کار، نفقه و سهم کابینه، وامصیبتا سر دهید؟ قتل بانوی ایرانی برایتان ارزش نداشت که قدمًا یا قلمًا یا کلامًا از او یاد کنید؟ باشد مردمانمان در دوره‌های بعدی انتخاباتان، قضاوتتان کنند.

و، اما در مورد خودم که روزی سردار گمنام و روزی سردار سپاه نام گرفتم، می‌گویم که الان نه شغلی دارم و نه رسمی که از کسی گرفته باشم. فقط فرزند روستازاده‌ای به نام کاکا برار از دیار کرمانشاهانم. از کودکی از پدر و مادرم مهرورزی آموختم و تا درجه دکتری تخصصی هواوفضا در معتبرترین دانشگاه‌های کشور و بدون رانت تحصیل کردم. در بهمن سال ۹۳ خانه هواوفضای ایران را در شهرداری تهران تأسیس نمودم و الان نیز فقط مدرس دانشگاه هستم.

و، اما در آخر داستانمان به واسطه پادرمیانی بزرگان کرمانشاه و کشور و همچنین وکلای عزیزمان آقای مسعود افرازه و محمود حاجلویی، پدرم، مادرم و مهیارمان آقای محمدعلی نجفی را بخشیدیم و از خون عزیزمان گذشتیم و خرسندیم که هیچ معامله‌ای با خون آن بزرگوار نکردیم و امیدوارم آقای محمدعلی نجفی در این چند صباح باقی مانده، به دور از سیاست، به ترکیه نفس بپردازد. اجر همه خیرخواهان و هدایت همه بدخواهان به راه راست را از درگاه خداوند متعال مسئلت دارم.

مسعود افرازه، وکیل مدافع اولیادی دم میترا استاد در گفت‌وگو با باشگاه خبرنگاران جوان با تایید خبر بخشش نجفی از سوی خانواده میترا استاد گفت: رضایت خانواده استاد اعلام شده است.

برچسب ها: [شهرداری](#) [1]

[حوادث](#) [2]